

«فرشاد اسماعیلی»، حقوقدان، پژوهشگر حقوق کار و کارشناس حقوقی حوادث کار به «هم‌میهن» می‌گوید ما با سه محور رویه‌رو هستیم که تبعیض مضاعفی رقم زده‌اند: «محور اول مسئله حقوق و کار کودک است، محور دوم مسئله فقر، معیشت، دهک‌بندی و محور سوم مسئله دورافتادگی است. هر سه محور درنهایت وضعیتی را ایجاد کرده که موجب ابعاد سنی، قومی و منطقه‌ای شده و درنهایت منجر به یک تبعیض مضاعف شده‌اند. اگر مهاجرت بین‌استانی، نایمنی جاده‌ای، سخت و زیان‌آور بودن کشاورزی را هم به آن اضافه کنیم، در مجموع متغیرهایی‌اند که باعث پررنگ‌شدن و تشدید این تبعیض منطقه‌ای می‌شوند و موضوع ابعاد پیچیده‌ای از نظر سخت و زیان‌آور بودن یک کار کودک فقیر مرزنشین قومی پیدامی‌کند.»

او می‌گوید حقوق خصوصی و راست همیشه به‌دنبال این بوده است که قانون کار را به‌شیوه‌های مختلفی دور بزنند: «این نگاه به استثمارسازی و خم کردن قانون کار هم معروف است و آن به مانع تولید می‌داند. استثمارسازی پدیده‌ای تاریخی است و در جهان اقتصادی نئولیبرال معروف و مرسوم است.» به گفته اسماعیلی، در عمل، ضمانت اجرایی قانون کار مثل بیمه و حداقل دستمزد و ایمنی و بهداشت کار را در بسیاری از مزارع کشاورزی دیگر اجرا نمی‌شود و نوعی استثناست که مزارع را بدون قانون کار برای کارگران فصلی تبدیل می‌کند و جایی که بزرگسالان از این حمایت بی‌بهره‌اند، کودکان به‌رحتی می‌توانند به‌زده‌دیده حقوق کار تبدیل شوند.

اومی‌گوید: «از نظر بین‌المللی کشاورزی یکی از گسترده‌ترین زمینه‌های اشتغال کودکان حساب می‌شود و طبق آمار جهانی مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونیسف که متعلق به ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ است، بخش کشاورزی حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از موارد کار کودک را در برمی‌گیرد. در این گزارش اشاره شده است که ۱۳۸ میلیون کودک در جهان مشغول به کارند که ۵۴ میلیون نفر از آنها در مشاغل خطرناک حضور دارند. آمارهایی که در ایران هم می‌تواند موردتوجه باشد، پدیده حضور کودکان کار در حوزه کشاورزی جهانی است و ویژگی و ماهیت این کار، این ظرفیت را دارد که کودکان بیشتر مورد استثمار قرار گیرند. در ایران این ویژگی‌های بومی و مضاعفی هم دارد به‌خاطر فقر منطقه‌ای و کارهای سخت و زیان‌آور مزارع مناطق مرزی و تبعیض‌های قومیتی.»

فرشاد اسماعیلی معتقد است، جدای از اینکه کودکان ساعت‌های طولانی در معرض آفت‌کش‌ها قرار می‌گیرند، حمل‌ونقل غیرایمن دارند و شبکه‌های واسطه‌ای ورود می‌کنند، در فصل‌های برداشت زعفران، چای، خرما و... به دلیل ارزان‌سازی نیروی کار، آنها را در جاده‌های ناایمن و وسایل حمل‌ونقل با ایمنی پایین در تعداد بالا جابه‌جا می‌کنند و به‌همین دلیل شاهد حوادث جاده‌ای زیادی مربوط به کارگران فصلی هستیم.

به گفته او، برای مبارزه با این کار اصل بر ممنوعیت کار کودک است: «نیاز داریم استئنا شدن کارهای کشاورزی از قانون کار برداشته و لغو شود و کارگاه‌های کشاورزی شامل همه قوانین و مقررات حقوق کار در زمینه بازرسی، ایمنی و بیمه شوند؛ «همچنین کارگران روزمزد هم همانطور که در قانون پیش‌بینی شده، بیمه‌باشند. کارگران پراکنده و فصلی هم همین‌طور وضمانت اجرایی باید قوی‌تر شود که متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاده است. درباره این پدیده خاص که اضلاعی مانند فقر منطقه‌ای هم دارد، مسئله مبارزه با فقر اولویت بیشتری نسبت به مبارزه با کار غیرقانونی کودکان است.» او می‌گوید در حوزه فقر آامی ما پایگاه داده ملی درباره کودکان کار داریم که باید برنامه‌ریزی دقیق شود: «ازجمله تشکیل بانک داده دقیق و به‌روز از کودکان کار نیاز است که با هدف مبارزه با این پدیده انجام شود. ما با نقش دادن به ذی‌نفعان حقوق کودک مانند سازمان‌های مردم‌نهاد حقوق کودک به این هدف می‌توانیم نزدیک شویم و این پایگاه را با کمک آنها تشکیل دهیم و متوجه شویم پدیده کار کودک که ممنوع است در چه مناطقی، در چه شغل‌هایی، در چه سنینی رخ می‌دهد. ما از این طریق می‌توانیم با این پدیده مبارزه کنیم. طرح‌های ضربتی و جمع‌آوری راهگشانیستند.»

به شهرهای دیگر مانند شیراز و بندرعباس می‌روند و در آن شهرها کارگر ساختمانی می‌شوند یا روی مزارع کار می‌کنند. درحالی که نه از اصول ایمنی کار آگاهی دارند و نه آموزش دیده‌اند.» به گفته او، پیمانکاران هم هیچ‌گونه آموزش ایمنی به این کودکان نمی‌دهند: «پیمانکار پیش از شروع کار، همان کودک کاری را که با حقوق اندک و غیرقانونی به کار می‌گیرد، آموزش نمی‌دهد که راه و چاه را بلد باشد.» بلوچ‌زهی در ادامه، یکی از تلخ‌ترین خاطراتش را روایت می‌کند: «حدود پنج سال پیش در یکی از روستاهای بلوچستان، یک کودک کار با سرکارگر درگیر شده بود و با بیل او را زده بود. سرکارگر جانش را در درگیری از دست داد و کودک کار را هم اعدام کردند. خانواده مقتول دیه را نپذیرفتند و کودک اعدام شد. این نمونه غم‌انگیزی است که در ذهن من مانده و دیدم که خانواده او چقدر برای زنده نگه‌داشتن‌اش تقلا کردند.» اومی‌گوید: «کودکان در آن سن هنوز رفتارهای اجتماعی را بلد نیستند و زمانی که وارد کار می‌شوند، ناخودآگاه وارد برخی چالش‌ها و آسیب‌ها هم می‌شوند و چنین مواردی هم می‌تواند برایشان پیش بیاید.»

▼ کارگران کوچک نخلستان‌ها

«عبدالرحمان حوتی»، معلم و فعال اجتماعی بلوچ ساکن «فnoch»، جایی میان ایرانشهر و نیکشهر سیستان و بلوچستان، سال‌هاست که از پشت میز چوبی کلاس‌هایش غیبت شاگردانش را به‌چشم می‌بیند. او روزهای زیادی را به یاد دارد که سر کلاس رفته و دیده نیمی از دانش‌آموزان نیامده‌اند؛ بارها هم پرسیده: «بچه‌ها، آنهایی که غیبت کردند کجا رفتند؟» و شاگردان حاضر، با صدایی آرام و عادت‌کرده، جواب داده‌اند: «آقا رفته‌اندیم، رفسنجان، بندرعباس، یزد، اسفهان... رفته‌اند سرزمین‌های مردم کارگری و کشاورزی.» حوتی به «هم‌میهن» می‌گوید در سال‌های اخیر، تعداد کودکانی که از بلوچستان به شهرهای دیگر برای کار می‌روند، بسیار زیاد شده است: «در بعضی فصل‌ها نیمی از کلاس ما تعطیل می‌شود و بچه‌ها به اجبار برای کار می‌روند؛ می‌روند باغ‌های پسته یا سیب و گوجه و نخلستان‌های کرمان. برای یک ماه، دو ماه و سه ماه. درس و مدرسه را رها می‌کنند به‌دلیل فقر و نداری.» او می‌گوید در رفسنجان، به‌ویژه در همین فصلی که برداشت پسته بود، گزارش‌هایی به دست‌اش رسیده که بچه‌ها در پارک‌های خاوبیند و صاحب‌کارشان حتی یک مکان خواب هم برای بچه‌ها فراهم نمی‌کرده: «برای مثال، در فصل برداشت خرما در بم، آنها خودشان غذا درست می‌کردند و به‌صورت تیمی زندگی می‌کردند. پیش می‌آید که یک یا چند خانواده با هم برای کار می‌رفتند. این خانواده‌ها فرزند کوچک‌هم دارند، بچه چهارساله و پنج‌ساله.» او با ناآکید بر تأثیر مستقیم فقر بر ترک تحصیل ادامه می‌دهد: «صددرد این موضوع روی بازماندن دانش‌آموزان از تحصیل تأثیر می‌گذارد. کودکی که یک‌ماه یا یک‌ماه‌ونیم مدرسه را رها کند، گاهی پیش می‌آید که نزدیک امتحانات است و حتی ممکن است به امتحان هم نرسد؛ به‌ویژه اطراف شهرهای فnoch، بنت، نیکشهر، ایرانشهر و دلگان. کودکانی بسیار کم‌سن‌وسال، مثلاً در مقطع راهنمایی.» او خاطره‌ای از یکی از شاگردانش را به یاد دارد: «سال گذشته دانش‌آموزی داشتم که در مقطع سوم راهنمایی تحصیل می‌کرد و در فصل تحصیل، حدود ۲۰ روز کلاس را تعطیل کرد و رفت. فصل برداشت خرما که باشد، حتی از مقطع ابتدایی هم برای کار می‌روند. این دانش‌آموزان روزمزدند؛ به اندازه‌ای که خرماها را بسته‌بندی کنندپول می‌گیرند، یک کارتن کامل، ۱۲ بسته ۸۰ گرمی خرما دارد و کارتنی به آنها می‌دهند؛ مثلاً کارتنی ۵ تا ۱۰ هزار تومان. کودک هر چه بیشتر کار کند، بیشتر می‌گیرد و حقوق ثابت روانه ندارد. از دست کسی هم کاری برنمی‌آید. چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟» این معلم بلوچ می‌گوید: «ما همسایه‌ای داشتیم که یک‌ماه پیش در فصل برداشت خرما همراه با خانواده‌اش برای کار رفته بود. فرزندی که در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کرد، می‌گفت برای حدود یک‌ماه کار ۱۰ میلیون تومان حقوق گرفتم، مثل حقوقی که یک کارگر می‌گیرد. کل خانواده با هم که چهار، پنج نفر بودند، گفت به ما ۴۰ تا ۴۵ میلیون تومان حقوق دادند.» حوتی در ادامه از مسئله بی‌هویتی و نداشتن شناسنامه میان کودکان بلوچ می‌گوید: «تعداد کودکان بدون شناسنامه به‌دلیل ادواج افراد بلوچ با مهاجران پاکستانی و افغانستانی در شمال استان مثل زاهدان پررنگ‌تر است. بسیاری از بلوچ‌ها که هنوز هم شناسنامه ندارند، برای گرفتن شناسنامه باید آزمایش دی‌ان‌ای بدهند که برای بسیاری از آنها درسر شده است؛ اینکه از جنوب استان برای آزمایش دی‌ان‌ای به زاهدان بروی، هزینه‌یادی دارد. حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر فاصله دارد و همه فرزندان، پدر و پدربزرگ را هم باید بری. خیلی از مردم هزینه‌همین رفت‌وآمد را هم ندارند.» او حوادث تلخ اخیر را بهی مسئولیتی کارفرمایان ربط می‌دهد: «این حوادث مثل حادثه کشته‌شدن بلوچ‌ها در اطراف مشهد در چندروز پیش، قطعاً از سهل‌انگاری کارفرماست؛ کارفرماها حقوق کارگر را رعایت نمی‌کنند.» احمد کاظمی، مددکار موسسه خیریه مهرآفرین شعبه رفسنجان هم به «هم‌میهن» می‌گوید در رفسنجان از اواسط شهریورماه تا اواسط آبان‌ماه، فصل برداشت پسته است و چون نیروی کار کافی برای برداشت در این شهر نیست، از شهرهای استان‌های مجاور مثل سیستان و بلوچستان به رفسنجان می‌آیند. به گفته کاظمی، بیشتر این نیروهای کار کودکانند که به‌همراه پدرشان یا یک بزرگ‌تر به رفسنجان می‌آیند و بازه سنی‌شان هم ۱۵ تا ۱۸ سال است. اومی‌گوید برای دستمزد این کودکان قم‌مشخصی وجود ندارد و به‌دلیل مسافت ۹ ساعته‌ای که بین بلوچستان و رفسنجان وجود دارد این کودکان به‌مدت دوماه در همین رفسنجان می‌مانند و کار می‌کنند.

▼ اصل بر ممنوعیت کار کودک است

ایران کنوانسیون حقوق کودک را امضاء کرده است و طبق ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد، دولت‌ها موظفند کودکان را از بهره‌کشی اقتصادی محافظت و کارهایی را که به سلامت جسمی، روانی، رشد آموزشی یا اخلاقی کودک آسیب می‌زند ممنوع کنند. اما بسیاری از کودکان بلوچ و مهاجر عملاً از این حمایت‌ها محروم‌اند، به‌دلیل نبود شناسنامه، محرومیت از ثبت هویت، ضعف نظارت محلی و کمبود منابع آموزشی و خدمات حمایتی. نداشتن شناسنامه، یکی از بزرگ‌ترین موانع حقوقی است؛ کودک بدون شناسنامه نمی‌تواند در مدرسه ثبت‌نام کند یا از خدمات عمومی بهره‌مند شود و این وضعیت او را در مقابل استثمار و کار غیرایمن آسیب‌پذیر می‌کند. دستگاه‌های مسئول، از جمله بهزیستی، آموزش و پرورش، نیروی انتظامی، بخشی از طرح‌هایی برای جمع‌آوری یا بازگرداندن کودکان کار به مدرسه ارائه داده‌اند. اما این طرح‌ها اغلب با فشار بر خانواده‌ها همراه‌اند و به‌ندرت زیرساخت پایداری دارند تا جایگزین اقتصادی برای درآمد خانواده فراهم کنند.

پراکندگی کودکان کار بلوچ در مزارع

بازه سنی	نوع محصول /کار	محل کار	شهر/روستا	استان
۷-۱۳	کودکان در کارهای کشاورزی/ بسته‌بندی	مزارع و بنادر – کار در بسته‌بندی و کشاورزی	چابهار و دشتیاری	سیستان و بلوچستان
۹-۱۵	کشت ذرت، گندم و کارهای فصلی	روستاهای حاشیه‌ای	نیک‌شهر	سیستان و بلوچستان
۸-۱۴	کشت سبزی و میوه	مزارع اطراف	سراوان	سیستان و بلوچستان
۶-۱۶	چیدن زعفران، برداشت گوجه	مزارع	فریمان، سالارآباد، مهدی‌آباد	خراسان رضوی
۹-۱۳	چیدن و بسته‌بندی موز و سبزی، گوجه، خیار، خرما	نخلستان‌ها و مزارع	میناب	هرمزگان
۱۵-۱۵	برداشت فصلی، بسته‌بندی پرتقال، لیمو	مزارع مرکبات	جیرفت	کرمان
۱۵-۱۸	برداشت فصلی	باغ‌های پسته	رفسنجان	کرمان
۱۴-۱۸	برداشت فصلی، بسته‌بندی بسته‌های خرما	نخلستان‌ها	بم	کرمان

توضیح: این فهرست بر پایه گزارش‌های خبری، گزارش‌های محلی و منابع سازمان‌های بین‌المللی تهیه شده است. اعداد تخمینی براساس پوشش رسانه‌ای و گزارش‌های محلی است.

به مدرسه بروم. بیشتر دانش‌آموزانی که در روستای ما کارگری می‌کنند، الان که ۲۳ روز از مهرماه گذشته، هنوز نتوانسته‌اند به مدرسه بروند چون در باغ‌های رفسنجان مشغول پسته‌چینی‌اند.» در شهرهای نزدیک روستا، کاری نیست که انجام دهند و بیشتر بلوچ‌ها باید به شهرهای دیگر بروند برای کارگری روی زمین‌های مردم: «پول رفت‌وآمد هم با خودمان است. اگر «اریاب» کرایه اتوبوس رفت‌و برگشت به شهرمان را حساب کرده باشد، از دستمزد خودمان کم می‌کند.» او از خطرات مسیر هم می‌گوید: «وقتی می‌خواهیم سر مزرعه یا نخلستان برویم، صاحب‌کار همه کارگرها را سوار یک وانت می‌کند و می‌برد. مواقعی بوده که ۱۵ نفر سوار یک ماشین شده‌ایم. وقت‌هایی بوده که با ماشین‌های معمولی می‌برن‌مان و چون تعداد کارگرها زیاد بود، بچه‌های کم‌سن‌وسال را در صندوق عقب می‌گذاشتند.» مسعود می‌خواهد کسی فکری به حال او و دیگر کودکان کارگر بلوچ بکند: «ما می‌خواهیم درس بخوانیم و به دانشگاه برویم اما به‌دلیل فقر مجبوریم کارگری کنیم؛ بدون امید، بدون آرزو.»

▼ کودکان کشاورز، کودکان جاشو

«در بلوچستان، حتی حقوق بزرگسالان نادیده گرفته می‌شود؛ چه رسد به حقوق کودکان.» «محمد بلوچ‌زهی»، روزنامه‌نگار بلوچ، این را در گفت‌وگو با «هم‌میهن» می‌گوید و معتقد است آمار دقیقی درباره کودکان کار در سیستان و بلوچستان وجود ندارد: «ما آمار مشخصی درباره کودکان کار نداریم اما می‌دانیم که سیستان و بلوچستان به‌ویژه بلوچستان در سطح کشور بالاترین آمار ترک تحصیل و بازمانده از تحصیل را دارد. فقر، اصلی‌ترین عامل ترک تحصیل کودکان است و آنها در بلوچستان با خارج از بلوچستان، به‌ویژه در استان‌های هم‌جوار مانند یزد، شیراز و بندرعباس مشغول به کار می‌شوند. خانواده‌ها به‌دلیل فقر مجبورند کودکان‌شان را از تحصیل باز بدارند و برای کار به شهرهای دیگر بفرستند.» او می‌گوید دستمزد این کودکان بسیار پایین است و درباره حادثه اسکله شهید رجایی بندرعباس می‌گوید: «در انفجار اسکله شهید رجایی بسیاری از کودکان بلوچ آنجا بودند و به حقوق‌شان نرسیدند. من آنها را به اسم نمی‌شناختم اما دیدم که بسیاری از فعالان شبکه اجتماعی بندرعباس روی این کودکان تمرکز کردند که نتوانستند حق و حقوق‌شان را بگیرند.» بلوچ‌زهی تأکید می‌کند که در بلوچستان، آنچه نادیده انگاشته می‌شود، حتی حقوق انسان‌هایی است که بالای ۱۸ سال هستند و به سن کار رسیده‌اند: «در بیشتر شهرستان‌ها کسانی که به سن کار هم رسیدندبیمه نمی‌شوند، حقوق‌های بسیار پائینی دارند و پیمانکاران از آن‌ا گاهی قشر کارگر جامعه سوءاستفاده می‌کنند. خانواده‌ها در مضیقه و تحت فشار اقتصادی هستند و به‌همین دلیل تحت هر شرایطی تن به کار می‌دهند.»

او با یادآوری خاطرات تلخ از دهه‌های گذشته ادامه می‌دهد: «اواخر دهه ۸۰ یا اوایل دهه ۹۰ بسیاری از جوانان و نوجوانان که در کشتی‌ها کارگر بودند، در دریا غرق شدند. کودکانی که روی کشتی کارگری می‌کنند، یا در خلیج فارس یا در دریای مکران چندین‌ماه روی دریا می‌روند و آنجا دچار سانحه می‌شوند. سال‌هاست که کودکان به‌عنوان جاشو کار می‌کنند. برخی از کودکان هم وارد باندهای تبهکار انسانی مانند قاچاقچی‌های انسان می‌شوند و بسیاری از دزدان دریایی را در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ اسیر کرده بودند.» این روزنامه‌نگار بلوچ، نبود قانون روشن در زمینه کار کودکان را از دلایل اصلی تضییع حقوق آنان می‌داند: «در کشور ما درباره مسئله کار کودکان قانون روشن و مشخصی وجود ندارد و همین سبب‌شده که حقوق کودکان تضییع شود.»

بلوچ‌زهی توضیح می‌دهد که بسیاری از کودکان همراه خانواده‌هایشان به شهرهای دیگر می‌روند و همین مهاجرت‌های کاری، زمینه‌ساز آسیب‌های جدی می‌شود: «آنچه سبب می‌شود مصائب و آسیب‌های مختلف پیش پای کودکان باشد این است که کودکان ناچارند برای کار به جاهای دیگر بروند. چون در بلوچستان کار نیست و آنها مجبورند به کارگری فصلی در استان‌های هم‌جوار تن بدهند. مشاهده من نشان می‌دهد که بیشتر کودکان به تنهایی

خبرسازان



ابتلای ۶ هزار ایرانی به سل

رئیس گروه تخصصی مدیریت سل، جذام و عفونت‌های حاد تنفسی وزارت بهداشت، ضمن اعلام آمار ابتلا به یک بیماری ریوی در کشور، علائم و راه‌های پیشگیری و درمان این بیماری را نیز بیان کرد. مهشید ناصحی در این باره گفت: «براساس آمار سال گذشته، در مجموع ۶۵۶۵ مورد بیماری سل در سراسر کشور شناسایی و گزارش شده است.» او ادامه داد: «اگر این عدد را نسبت به جمعیت کشور محاسبه کنیم، میزان بروز سل حدود ۶/۷ در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت می‌شود، درحالی‌که سازمان جهانی بهداشت این میزان را برای ایران، حدود ۱۱ مورد در هر ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده است. مقایسه این دو عدد نشان می‌دهد که ما تنها حدود ۷۰ درصد از موارد برآوردشده را شناسایی کرده‌ایم. بنابراین لازم است تلاش کنیم این فاصله را کاهش دهیم تا موارد بیشتری از بیماری در کشور به‌موقع شناسایی و درمان شوند.»



توقف قصاص قاتل امیر محمد خالقی

برادر امیرمحمد خالقی، دانشجویی که سال گذشته به ضرب ضربات چاقو کشته شد، با اشاره به تعویق حکم قصاص قاتل برادرش، تأکید کرد که پدرم قصاص قاتل امیرمحمد را برای بررسی پشیمانی او تعلیق کرده است. به گزارش فارس، محمدامین خالقی، برادر بزرگ امیرمحمد خالقی، درباره تعویق اجرای حکم قصاص قاتل برادرش گفت: «قاتل برادرم قرار بود قصاص شود، اما اجرای حکم به تعویق افتاد. پدرم تصمیم گرفته‌اند برای بررسی ابراز پشیمانی قاتل، مهلتی در نظر گرفته شود تا درباره گذشت یا اجرای حکم، تصمیم نهایی گرفته شود. تصمیم نهایی در این موضوع با پدرم است و سایر اعضای خانواده نیز به آن احترام می‌گذارند.» امیرمحمد خالقی، دانشجوی ۱۹ ساله رشته مدیریت دانشگاه تهران، شامگاه چهارشنبه ۲۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۳، در مسیر بازگشت به خوابگاه خود در حوالی خیابان جنت، هدف حمله دو سارق موتورسوار قرار گرفت. این دو نفر سال گذشته با هدف سرقت گوشی تلفن همراه و لپ‌تاپ امیرمحمد، به او حمله کردند. شاهدان عینی گزارش دادند که امیرمحمد در تلاش برای دفاع از خود، با زورگیران درگیر شد و در نتیجه ضربات چاقو به کتف، پهلوی و قفسه سینه‌اش وارد شد. پس از این حمله، سارقان از محل فرار کردند و امیرمحمد به بیمارستان شریعتی منتقل شد. با وجود تلاش‌های کادر درمان، به‌دلیل شدت جراحات، او حوالی ساعت هفت‌ونیم صبح روز بعد، جان خود را از دست داد.



آخرین وضعیت احیای دریاچه ارومیه

رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست گفته که موضوع احیای دریاچه ارومیه با اولویت در دستور کار است. شینا انصاری در این باره گفت: «کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه، ریاست‌اش با معاون اول است و دبیری‌اش هم در اختیار استانداری آذربایجان غربی است و سازمان محیط‌زیست هم یکی از اعضا است ولی پیگیر هستند چون ما در جلساتش حضور داریم و موضوع با اولویت در دستور کار است.» او در پاسخ به اینکه آیا بودجه برای احیا اضافه می‌شود، گفته است که این را باید از سازمان برنامه و بودجه سؤال کنید.

